

● محمد - احمدپناهی سمنانی



# شروه؛ شعر شنیدایی

شعر و موسیقی بومی جنوب

## یک

شروه را باید از گونه‌های شگفت قالب‌های هنری در قملرو شعر و موسیقی بومی ایران به شمار آورد؛ گونه‌ای که از آن بسیار سخن رفته اما هم چنان مرموز و کم شناخته باقی مانده است، در مکتب‌های شعر و موسیقی جای تثبیت شده‌ای نیافته است. نامش در چند حوزه‌ی جغرافیایی بر زبان هاست، با این همه، زادگاه و خاستگاهش چندان روشن نیست، آفریننده و پایه‌گذارش را کسی نمی‌شناسد، از معیارها و ضابطه‌هایش تعریف درستی داده نشده، کاربردهایش متفاوت و گاه متناقض است. از پژوهشگران، هرکس از ظن خود یارش شده، اما از کُنه اسرارش گویا چیزی دریافته است.

صاحب این قلم تالخطه‌ی نگارش این سطور، یانزده نام از آن یافته است که در آن‌ها، شروه از منظر حروف و صوت به نمایش گذاشته شده است. این نام‌ها غیر از نام‌های استعاری و کنایی شروه، مثل «فایز خوانی» یا «حاجیانی» یا «شنبه‌ای» است.

این نوشته نیز اگر نتوانسته باشد پاسخ ابهامات یاد شده را روشن‌تر از دیگران بیابد، اما کوشیده است تا با چهره‌های متفاوت و کاربردهای متنوع و درونه‌های آن در جوی سرزمین مان نزدیک شود.

## دو

اگرچه شروه از دیرباز مورد اشاره‌ی اهل هنر، به ویژه شاعران و موسیقی‌دانان بوده است، اما شهرت و آوازه‌ی خود را حداقل در چند دهه‌ی اخیر مدیون تئی چند از شاعران و پژوهشگران جنوب ایران است. شروه در میان صاحب‌دلان ساحل نشین جنوب ایران، مقبولیت و محبوبیت دارد این پژوهشگران که کوشیده‌اند در معرفی شروه و جایگاه آن در فرهنگ جنوب، تاجایی که ممکن است پیش بروند، خود نیز زیر تاثیر جاذبه‌های آن رفته‌اند و سروده‌هایی در حال و هوای شروه خلق کرده‌اند. (۱)

از پژوهشگران و شاعران جنوب، منوچهر آتشی، دکتر سیدجعفر حمیدی، علی باباچاهی، عبدالمجید زنگویی، حیدر عرفان و... در جای جای وبه مناسبت‌های مختلف از شروه سخن گفته‌اند. علاوه بر اینان استاد زنده یاد دکتر محمدتقی مسعودیه و دکتر اکهارد نوی باوئر (به‌طور مشترک در کتاب موسیقی بوشهر)، استاد صادق همایونی، حجت‌الله حسن لاریجانی و خانم دکتر سهیلا شهشهانی و نیز برخی دایرةالمعارف‌های ادبی و هنری که در یکی دو دهه‌ی اخیر پدید آمده‌اند، کمابیش از شروه یاد کرده‌اند. (۲)

## سه

از شروه هیچ تعریف به اصطلاح جامع و مانعی داده نشده است. در فرهنگ‌ها پیش‌تر به معانی اصطلاحی و استعاری آن توجه شده است. آندراج شروه را نوعی خوانندگی معرفی کرده است که آن را «شهری» گویند. همین فرهنگ، «شهری» را در مقابل «روستایی»، گونه‌ای خوانندگی به زبان پهلوی دانسته است. برهان قاطع نیز شروه را نوعی خوانندگی با نام دیگر «شهری» شناسانده است.

علامه دهخدا در لغت‌نامه از شروه نخست به عنوان اصطلاحی در موسیقی و نوعی از خوانندگی که به آن «شهری» نیز می‌گویند و سپس اسم خاص - نام پهلوانی ارمنی نژاد - یاد کرده و برای اشاره اخیر این دو بیت نظامی گنجوی را شاهد آورده است:

ز گردان ارمن، یکی تند شیر

به کشتن قویدل، به مردی دلیر

ز شیران سبق برده «شروه» به نام

به هنگام جنگ آزمایی، تمام.

وحشی بافقی به تاثیرگذاری حالات هزارگانه شروه اشاره کرده است:

در شروه اگر هزار حال است

در شعر تو یک ادا، محال است (۳)

در کتاب موسیقی بوشهر گفته شده که «شروه» واژه فارسی نیست. دکتر سیدجعفر حمیدی نوشته است که: شروه واژه فارسی... و دقیقاً روشن نیست از چه زمانی در زبان فارسی متولد شده است. (۴)

## چهار

واژه «شروه» را «صدای پا و آواز و آهنگ و بانگ» معنی کرده‌اند و واژه‌ای فارسی است که ریشه در شرفه، شرفاک، شرفک، شرفانک، شروک، چروک، چروه و چربه دارد. (۵) برخی از شاعران متقدم که از شروه و شرفه در شعرهای خود نام برده‌اند، معنایی در همین حدود در نظر داشته‌اند:

● کاروان شکر از مصر رسید

شرفه را بانگ درامی آید

(مثنوی)

● از زبادن دانیش در طرف چمن افکنده شور

بلبلان پهلوی گو، قُمریان شروه خوان (ظهوری ترشیزی)

نگارنده - چنان که اشاره شد - تاکنون به پانزده نام، که در آن‌ها گاه مستقیم و گاه با جابه‌جایی حروف از شروه یاد شده، برخورد کرده است. آن پانزده نام این‌ها هستند:

۱- شروه šarva - ۲- شلوه šalva - ۳- شربه šarba (در ممسنی) - ۴- شروی šarvi - ۵- شروند šarvand

(در کهنوج کرمان) - ۶- شلوی šalvi - ۷- شرفنگ šarfang - ۸- شرفه šarfa/e - ۹- شرفاک šarfâk

۱۰- شرفالنگ šarfâlang - ۱۱- شرفک šarfak - ۱۲- شرفانگ šarfâng - ۱۳- چروه čarveh

۱۴- چروک čarvek - ۱۵- چربه čarbeh

بر این نام‌ها، عنوان‌هایی مثل: شهری، حاجیانی، شنه‌ای که در دشتی و دشتستان و «غربی» و «غربتی» که در کرمان به آن اطلاق می‌کنند و شروه‌خوانی و فایزخوانی، که باز در دشتستان دوسی رایج است، باید افزود.

## پنج

شروه پژوهان جنوب کوشیده اند از شروه، درون مایه ای متفاوت ارائه دهند. علی باباچاهی نوشته است: «شروه تنها حکایت نفس و روایت بعیدگونه نفسانیات نیست، بلکه ظلمی است که از جانب طبیعت بر انسان جنوبی رفته است. قصه بولهوسانه شهری ها نیست، بلکه حماسه سرخورده ای است که به نوعی عرفان گراییده، عرفانی که هیچ گونه مددی از ماوراءالطبیعه نگرفته است.»<sup>(۶)</sup> دکتر سیدجعفر حمیدی گفته است: «شروه اندوه و درد و دردمندی خواننده اش را که بازتاب و منعکس کننده درد عموم مردم است، منعکس و آشکار می کند. پی آوازه ها و یاد و یادآوری های بیان هر بیت، تاییدی بر این مدعاست. این پی آوازه ها، یا پی شروه ها معمولاً حکایت درد و یادآوری گذشته است: یادرفیقان، عزیزان، شهیدان، یاد مجلس نشینان، یاد جوانی که بهاری بود و بگذشت و غیره.»<sup>(۷)</sup>

عبدالمجید زنگویی نوشته است: «شروه مترادف است با درد و اندوه، شور و شیدایی، بیان هجران و عشق و آرزوهای سرخورده و کام نیافته ی انسان جنوبی، با قدمتی دیرینه... مردمی خونین دل که پیوسته از دیرگاه در زیر شلاق بی شکیب طبیعت و خشم و کینه ی دشمنان خارجی و داخلی و نظام خان خانی از یک سو و خشم و قهر و تنگ نظری های طبیعت و آسمان پهناور، از سوی دیگر قرار گرفته اند.»<sup>(۸)</sup>

شروه در نواحی دیگر ایران، درون مایه های متفاوت دارد. حجت الله حسن لاریجانی و از درونه های شروه- شربه- در نزد عشایر و روستاییان غرب، جنوب غربی و جنوب ایران چنین یاد کرده است: «شربه یا شروه، شعر حماسی ناب در هنر سرایندگی و آوازخوانی و آواز حزین آور و غم انگیز و دردبر و پالایش دهنده روح و روان است... شرح شجاعانی است که در جنگ در گذشته اند.»<sup>(۹)</sup>

به نظر دکتر اکهارد نوی باوئر: لغت شروه، شلوه، شروی، شلوی و غیره مفهومی است کلی که قشقایان درباره ی ترانه های خود به کار می برند و این عنوان هم چنین به آوازهای حوالی شیراز که متن آن ها دویینی است و ظاهراً از قشقایان ها اقتباس گردیده نیز اطلاق می شود.<sup>(۱۰)</sup> صادق همایونی، به نوعی ترانه ی ترکی رایج در دهات قره بلاغ فسا اشاره کرده است که آن را «شربه» می نامند و در مراسم مختلف عروسی می خوانند و در سایر اوقات نیز ممکن است بخوانند.<sup>(۱۱)</sup> دکتر سهیلا شهشهانی اشاره کرده است که: در میان عشایر ممسنی «شربه» [کارنامه ی زندگی] فرد متوفی را شرح می دهد، صفات او، شغل او و نحوه ی مرگ او.<sup>(۱۲)</sup>

## شش

از توصیف فرهنگ ها و نیز آن چه درباره ی شروه نوشته اند برمی آید که شروه پیش از آن که شعر باشد، آهنگی از آهنگ های موسیقی است. پژوهشگران و موسیقی شناسان نیز به شروه از منظر موسیقی نگاه کرده اند. در «فرهنگنامه ی موسیقی ایران» آمده است که: در قدیم دو نوع ترانه معمول بوده است: یکی «شروه» و دیگری «باغاتی». شروه خوان یا شروه گوی به شهری خوان اطلاق می شده است و باغاتی گوی یا کوچه باغی خوان به آوازخوان روستایی.

در کتاب «موسیقی بوشهر»، ویژگی های فنی شروه چنین معرفی شده است: شروه یادویتی محلی، یا متر آزاد [محاسبه زنان بر اساس تقسیمات زمان بندی شده] خوانده می شود... در گذشته ملودی شروه با مقدمه ای شروع می شده است که متن آن شامل اشعار جلال الدین مولوی بوده است. این سنت هنوز هم در دشتستان رواج دارد.<sup>(۱۳)</sup>

به گفته ی مؤلف کتاب «آینه شروه سرایی» نیز، شروه آوازه غمگنازه و سوزناکی است در مایه ی دشتی که

زیر مجموعه ی دستگاہ شور است [و] به صورت منفرد توسط شروه خوان اجرا می شود. (۱۵)  
شربه معمول در نزد عشایر و روستاییان نواحی غرب و جنوب غربی و جنوب ایران نیز آواز حزن آور و  
غم انگیز... است که مؤلفه های اصلی آن در بویراحمدی از این قرار است:

تول چپ: آهنگ شربه

کیله: فریاد و فغان زنان

شروه: حالات غم و گریه و زاری برای مردگان (۱۶)

## هفت

در کاربردهای چندگانه شروه در زندگی اجتماعی مردم جنوب، اشاره شده که: شروه را هم در مجالس شادی و سرور و شب نشینی ها و محافل دوستانه سر می دهند و هم در محافل و مجالس غمگانه و اندوهگین. در جنوب ایران چنین مرسوم بوده است که به هنگام دیدارها و بازدیدهای دوستانه و مجالسی که در خانه های معاریف و سرشناسان برگزار می شده، یک یا چند شروه خوان هم دعوت می شدند و یا اصولاً هر مجلس و محفلی که در خانه ای تشکیل می شد، شروه خوان مخصوص، نه به شرط مزد، بلکه به طور دوستانه یا علاقه و صمیمیت، شروه می خواند و مجلسیان را سرگرم و محظوظ می ساخت. (۱۷)  
و در شرح تأثیرگذاری مضمون شروه گفته شده که: صدای دل انگیز شروه خوان با ناله ی غم انگیزی، چنان شور و حالی در شنونده ایجاد می کند که گاه تاب و توان را از او می گیرد و او را به دنیایی سرشار از خاطره های لطیف یا غمناک می برد و در دریایی از احساسات انسانی و تجلیات عرفانی غوطه ور می سازد. (۱۸) شاید به همین اعتبار است که «شروه» در میان مردم جنوب، از چنان حرمت و عزتی برخوردار است که با دیدی عارفانه و مقدس به آن می نگرند و سخت پاشش می دادند. شروه خوانان، شروه را با مثنوی آغاز می کنند. (۱۹)

در مناطق غرب و جنوب غربی، مثل بویراحمدی، شربه ترانه عزاست و فقط در مراسم مرگ خوانده می شود و در وصف شجاعت ها و دلیری های آن که در جنگ کشته شده است:

کلی داکلوايه مژدگانیه

شکاری به سایر شکاران مژده داد

خان منصور کشته نوجوانیه

خان منصور در نوجوانی کشته شد (۲۰)

در میان عشایر ممسنی هم شربه، موسیقی عزاست که مستقیماً با فرد معین ارتباط دارد و اگر این ارتباط در آن نباشد، مورد تمسخر قرار می گیرد. و نیز اگر شربه در جای دیگری خوانده شود، به فال بد گرفته می شود، انگار که خواننده درخواست عزا برای آن خانه ی دیگر می کند. (۲۱)

شربه در روستاهای قره بلاغ فسای استان فارس، در جشن های عروسی و دیگر مراسم هم خوانده می شود. (۲۲) در روستاهای اراک، شربه به نوعی فال است. برای فال شربه، دوازده دوییتی، به نیت دوازده امام برمی گزینند. (۲۳) در این جا گویا از موسیقی خبری نیست. در نزد عشایر لر خرم آباد، «علی دوسونه» یا «علی یوسونه» ترانه ایست که حال و هوای شربه های جنوب را دارد و حدیث تغزلات عاشقانه است. (۲۴)

## هشت

در جنوب و خاصه در دشتی و دشتستان، شعر شروه «دوییتی» است. (۲۵)

در شروه خوانی هایی که پژوهشگران کتاب موسیقی بو شهر ضبط کرده اند، دوییتی های فایز، با اختلاطی از دیگر شاعران محلی و غیر محلی (از جمله باباطاهر) وسیله ی شروه خوانان اجرا می شود. قالب فایز خوانی های کرمان که «چهاربیتو» و «غربتی» نیز خوانده می شود، همان دوییتی است. در فال شربه اراک هم، وزن شعرهای دوازده گانه، دوییتی است و اساساً از میان دوییتی های عامیانه برگزیده می شوند. گونه های دیگر شربه، وزن دوییتی ندارند؛ مثل شربه های رایج در قره بلاغ فضای استان فارس که نوعی وزن نزدیک به هجایی است.

شربه های عشایر بویراحمدی و ممسنی نیز وزن دوییتی ندارند. بعضی شربه های بویراحمدی، گونه ای تک بیت هستند.

در شربه های ممسنی و فسا، پاره ای مصراع ها تکرار می شوند. این تکرارها، بر بار عاطفی مضمون شربه ها می افزایند.

گاهی قالب ادبی شروه، مثنوی است. و این همه می رساند که ظرف شعری شروه، تنها دوییتی نیست و مثلاً مثنوی هم اگر در بحر و وزن دوییتی ساخته شده باشد، ملودی شروه با آن قابل اجراست. (۲۴)

### نه

با این توضیحات، هنوز تکلیف زادگاه اصلی و دیرینگی شروه روشن نشده است. گاهی گفته اند که: شروه خوانی [به احتمال] از سنت اوستاخوانی و گائاخوانی زرتشتیان باستان به یادگار مانده است. (۲۷) زمانی گفته شده که: شروه از روزگار ساسانیان خوانده می شده است. (۲۸)

اگر آن چه را که با هویت ادبی و موسیقایی، با عنوان شروه و شکل های اصطلاحی دیگر آن - که در جنوب این همه رایج و مقبول است - به مثابه آهنگ و ترانه ای که در بسیاری نقاط دیگر، با عناصر مشترک و نام های دیگر وجود دارد، بنامیم، شاید راه خطا پیموده باشیم و در این مدعا، به عقیده دکتر الهارد نوی باوئر اشاره کنیم که: اصطلاحات: محلی، ترانه محلی، شعر محلی، دوییت، دوییتی، شروه، حاجیانی (حاجیونی)، سربانی (ساربونی)، لُری (به صورت سرکوهی لُری و غیره)، دشتی (دشتی دارابی یا دشتی شیرازی)، دشتستانی، کوهی، سرکوهی، پای کوهی، بیدگانی (بیدگونی) و مقدار زیادی اصطلاحات دیگر، همه عبارتند از ترانه واحدی که متن آن دوییتی باشد. (۲۹) و در همان حال، به اعتبار نمونه های دیگر که در این نوشته آمد، از یاد نبریم که شروه یا شربه، وزن های دیگری هم غیر از دوییتی دارد.

پیوست ها: نمونه های شربه

۱- شربه فسا (فارس):

اَبِ مَزْ گِشْتِ بَگِن (۲ بار)  
 کِرَبِ دِنِ گِشْتِ بَگِن  
 ایل امروز کوچ کرد  
 از یل هم گذشت.

\*

آغ زُ سَلَامَلَه یارم (۲ بار)  
 سلام سِرِ گِشْتِ بَگِن  
 یار سلام کننده ام  
 امروز بدون سلام گذشت.

\*

اُتَا یِه یاتِن اُوغْلان (۲ بار)  
 ای پسر که بی خبر خفته ای

عروس را بردند.

ایالی آپار ده لار

\*

چوب انداختم انار آمد  
پیراهن بریدم، تنگ آمد

آعاج اَتم نار گلده (۲ بار)  
کی نِگ بیج دم دار گلده

\*

سایه دم در افتاد  
گفتم شاید یار آمد.

کَل گ دوش تو قاقیه  
ددم گ یار گلده

\*

میش سیاه را بریان مکن  
بی سبب مهمانی مکن.

فاره قُین قیرمه  
اد دَن اد دیرمه

\*

مرا که به تو شوهر نمی دهند  
به عبث مالت را برای من ضایع مکن.

من سِنین یاری ال صَم  
کیل باشی مُیرمه

\*

در آن سوی بوته گل نشسته ای  
قدت به مانند خوشه گندم است ...  
(نقل از: یکهزار و چهارصد ترانه محلی، صص ۲۴۶-۲۵۲)

اُتایده گُل بی شسه  
بوی بُغده خیشه ...

## ۲- شربه های ممسنی:

بالش مین اوو بی  
که خانومی میش و خووی

\* دده حجله خانومی زده بی  
بالشوراس مکنید

dada hejlaye xânomi zada bi  
bâlş mene ow bi  
bâlşo- râs makonid  
ke xânomi meme va xowbi

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پرده اش در آب بود  
که خانم در آن خواب است.

ای خواهر، حجله خانم زده بود  
پرده اش را بر ندارید

\* \* \*

خواسیمه به کلند تیزی  
یه مرد جدیدی

تا بیایه واکنه (۲ بار)

که مزار آدم غریبی (۲ بار)

و کاکا بیو بالای سرم (۲ بار)

مه مورنگ مرده دارم (۲ بار)

دستو دستم بده (۲ بار)

نه دستم چون نداره (۲ بار)  
 آسرت درد ایگنه (۲ بار)  
 تامو سر بند بیارم (۲ بار)  
 ادلت درد ایگنه (۲ بار)  
 تامو حلاجش و ندارم (۲ بار)

xâseme ye kaland-e-tizi  
 ya mard-e-jadid  
 tâ biyâde vâ kane  
 kemazâr-e-âdam-e qaribi  
 va kâkâ biow bâlâye sarom  
 daseto dasom bede  
 ke dasom jun nadâre  
 a sarat dard/ikone  
 tâ mo sarband biyârem  
 a delet dard ikone  
 tâ mo helâjš-o nadârom

یک مرد جدید می خواهم  
 که فرار آدم غربی .  
 مگر من رنگ مرده دارم ؟  
 که دستم جان ندارد  
 تا من سر بند بیآورم  
 که من علاجش را ندارم

یک کلنگ تیز می خواهم  
 تا بیاید بکند  
 به برادرم بگو بیاید بالای سرم  
 دست به دستم بده  
 اگر سرت درد می کند  
 اگر دلت درد می کند

(نقد از: چهار فصل آفتاب، ص ۱۳۱-۱۳۳)

رتال جامع علوم انسانی

۳- شروه جنوب:

بتی کز ناز، پا بر دل گذارد  
 کف پای بدین لطف و تراکت  
 به دلجویی گر آید یادم امشب  
 شوم خوشدل به قهر آن پری رو  
 شفق در خون، شقایق زار در خون  
 به هر جا رو کنی سیلی است جاری  
 غم هجرت چنان تأثیر کرده  
 اجل کو، تا کشد زارم که هجران  
 (برگزیده از: آینه شروه سرایی)

ستم باشد اگر بر دل گذارد  
 چسان بر دیده فاضل گذارد  
 (میرزا محمد حسین فاضل حمی)  
 بیاساید دل بیمارم امشب  
 اگر پرسد ز حال زارم امشب  
 (حیدر عرفان و حشمت دشتستانی)  
 گذرگه خون، گل و گلزار در خون  
 در و دشت و دل و دلدار در خون  
 (عبدالمجید زنگویی)  
 که ما را در جوانی پیر کرده  
 مرا از زندگانی سیر کرده  
 (سید محمد ظاهر شفیق شهریاری)

## ۴- شربه بویراحمدی :

زلف یارم کبک دس و یک ندای  
مٹ چویل پادنا شونمش نہای  
زلف یارم افشان شده

مثل چویل های کوه دنا، شبنم زده است .  
\* چویل : گیاهی عطرآگین و خوش بو.

پر کنید تا بزیم کوگ مار گونه  
کوگ مس ممسنی و شاهین پر  
زیر بی بل مارگون ، باهم ایکنز خو  
پر کنید تفنگ هارا ، تا شکار کنیم کبک های مارگون  
[که] زیر بیدهای مارگون باهم می خرامند .  
کوگ مازی چاسه خوار گل باغ دهدشت  
نارنج تنگ تگو و باد صبح دهدشت  
کاجیون و کورکی چاوتنگ و خرانداز  
پازنش مس و ملوس و شاهینش خس آواز  
کبک سر کوههای چاسه خوار و گل باغ دهدشت نارنج تنگ تکاب ، باد صبحگاهی دهدشت خوش  
است

کاجیون و کورکی چاوتنگ و خرانداز  
گل (قوچ) هایش مست و زیبا ، شاهین هایش خوش آواز

(نقل از : لاریجانی ، همان)

## ۵- فال شربه اراک :

طریقه ی گرفتن فال شربه چنین است که : ابتدا شخصی که خواستار فال است ، نیت می کند . بعد یک یا دو نفر یا شخصی که نیت کرده ، شروع به خواندن دوبیتی هایی می کنند که از حفظ دارند و کسی دیگر تعداد این دوبیتی را حساب می کند (هر دو بیت یک شعر به حساب می آید) . برای صرفه جویی در وقت فقط یک مصراع از هر دو بیت خوانده می شود . چون شمار دوبیتی به دوازده رسید - به نیت ۱۲ امام - حسابدار می گوید : این شعر دوازدهم است . دوبیتی دوازدهم ، کامل خوانده می شود و نتیجه فال از روی آن معلوم می شود .

قبل از شروع ، دوبیتی هایی به عنوان مندمه می خوانند ، که از این گونه اند :

سر شربه بنامت یا محمد  
دوم کعبه بنامت یا محمد  
سوم که شربه را بنیاد کردی  
که چارم من غلامت یا محمد  
علی دیدم ، علی در خواب دیدم  
علی در مسجد و محراب دیدم  
علی دیدم که بر دلدل سراره  
پیاده در رکابش می دویدم

و اینک چند دوبیتی که با آن ها فال شربه آغاز می شود :

۱- بیا اسب سفید غوره پستان  
لجامت نقره و زینت گلستان  
مراد در منزل یارم برسان  
بر ادت می دهد شاه خراسان  
۲- از کوجه درآمدی و می رقصیدی  
کارد کمر و عرق چینت بخشیدی



کاردت صنار، عرق چینت سی صنار  
۳- از کوچه درآمدی و سبیم دادی  
سببی که تو داده‌ای هنوزش دارم

عاشق نبودى ، چرا که مى بخشیدی  
مانند خودت سرخ و سفیدم دادی  
سرنقره گرفتم و عزیزش دارم

(نقل از: کتاب هفته، ش ۱۴، صص ۱۶۷-۱۶۸، گردآورنده محمدمهدی محیی)

یادداشت‌ها

- ۱- بنگرید به: زنگویی، عبدالمجید، فایز، ترانه سرای جاوید، مرکز نشر و تحقیقات قائم آشنا، ۱۳۸۰، تهران.
- ۲- برخی منابع درباره شروه، این‌ها هستند:  
- علی باباجاهی در شروه سرایی در جنوب ایران، مرکز فرهنگی هنری اقبال، ۱۳۶۸، تهران.  
- صادق همایونی در ترانه‌های محلی فارس، بخش مربوط به شربه‌های رایج در اقدام ترک زبان فارس.  
- دکتر سیدجعفر حمیدی، در آینه شروه سرایی، قفتوس، ۱۳۷۵، تهران.  
- دکتر سهیلا شهنشانی، در چهار فصل، آفتاب، توس، ۱۳۶۶، تهران.  
- حجت‌الله حسن لاریجانی در اصول زیبایی‌شناسی در شربه (مقاله)، نشریه ایران‌شناسی، ص ۱، ش ۲، ۱۳۷۰.  
- محمدمتقی مسعودیه و دکتر اکهارد نوی باوئر در موسیقی بوشهر، سروش.  
- محمد احمدپناهی سمنانی در ترانه و ترانه سرایی در ایران، سروش.
- ۳- نقل شعر از: واژه‌نامه موسیقی ایران زمین، مهدی ستاشگی، ج ۲، ص ۱۰۰. انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، تهران.
- ۴- دکتر سیدجعفر حمیدی: آینه شروه سرایی، قفتوس، ۱۳۷۵، تهران، ص ۱۵-۱۶. با تبصیر.
- ۵- حمیدی، همان، ص ۱۶.
- ۶- علی باباجاهی: مجله فردوس، نوروز ۱۳۵۳.
- ۷- حمیدی، همان، ص ۲۳.
- ۸- عبدالمجید زنگویی، فایز، ترانه سرای جاوید، قلم آشنا، ص ۹۴-۹۵، تهران، ۱۳۸۰.
- ۹- لاریجانی، همان، ص ۲۶.
- ۱۰- موسیقی بوشهر، همان، ص ۱۶. منوچهر آتشی در نقد نظر دکتر اکهارد گفته است: شوهد زنده در دست است که شروه (یا در واقع نوع خواندن آن) نه تنها در دشتستان، بلکه در اطراف کرمان و در همه‌ی نقاطی که فارس‌بان اصیل می‌زیسته‌اند، رواج داشته و دارد و در کرمان هم اکنون به آن «غریبی» یا «غربی» می‌گویند (همان‌جا).
- ۱۱- صادق همایونی، یکوزار و چهارصد ترانه محلی، کانون تربیت شیراز، ۱۳۴۸، ص ۲۴۰.
- ۱۲- شهنشانی، همان، ص ۱۳۱.
- ۱۳- نصرت‌الله حدادی: فرهنگ‌نامه موسیقی ایران، نشر توتیا، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰، تهران.
- ۱۴- موسیقی بوشهر، همان.
- ۱۵- حمیدی، همان، ص ۱۵-۱۶.
- ۱۶- لاریجانی، همان، ص ۴۶-۴۷.
- ۱۷- حمیدی، همان، ص ۲۳.
- ۱۸- همان، ص ۱۵.
- ۱۹- زنگویی، همان، ص ۹۵-۹۶.
- ۲۰- لاریجانی، همان، ص ۴۶. مضمون شعر، کتابه از رشادت خان منصور در شکار دارد.
- ۲۱- شهنشانی، همان، ص ۱۳۱.
- ۲۲- صادق همایونی، همان، ص ۲۴۶.
- ۲۳- محمدرضا محتاط: سیمای شهر اراک، فرهنگ مردم، ج ۲، ص ۳۶۶، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۴- سیدمحمد سیف‌زاده، پیشینه تاریخی موسیقی لرستان، نشر افلاک، خرم‌آباد، ۱۳۷۷.
- ۲۵- آینه شروه سرایی، ص ۱۵.
- ۲۶- علی مرادی خورموجی در مثنوی بلند «یاد حد دو» یاد مَخدان، چمخدان یا به زبان محلی «حد دو» روستایی نزدیکی خودموج است اشاره می‌کند که:  
به ناگه ناله‌ای جانسوز سر دادنواى شروه با این شعر، در داد:  
کلاخا یاد مه دو، یاد حد دویه یاد دولت آزاد مه دو  
و بقیه شعر به صورت مثنوی بلندی ادامه می‌یابد. (نقل ابیات و نمونه شعرها از: رحمت‌الله بنی‌اسدی، مجموعه شعر و مردم، سروش، ص ۹۴)
- ۲۷- مهران پورمندان، دایره‌المعارف موسیقی کهن ایران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (حوزه هنری)، ص ۲۹۷، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۸- علی باباجاهی، همان.
- ۲۹- موسیقی بوشهر، نقل به مضمون.